

سرگذشت پرافتخار رشته‌کوه‌های شمال خراسان و گزارش رشادت‌های سیدحسین تبادکانی

«هزارمسجد»؛ دیواردفاعی مشهد قدیم

مرضیه ترابی| کلنل چارلز ادوارد یت که مدتی را در اواخر قرن نوزدهم میلادی، به‌عنوان مأمور در خراسان گذراند و به‌گشت‌وگذار در اطراف‌واکناف این خطه باستانی پرداخت، در خاطراتش به کوه‌های سر‌به‌فلک کشیده «هزارمسجد، اشاره می‌کند و در توصیف آن‌ها می‌نویسد: «[یک شکارچی] درحالی‌که به رشته‌کوه هزارمسجد اشاره می‌کرد، گفت: آنجا بهترین جایی است که می‌توان بزهای کوهی خوبی شکار کرد. دو شکارچی دیگر نیز در تأیید‌گفته‌وی، از دو ناحیه به نام‌های «آهوزار، و «گورخان، نام بردند و گفتند: این شکارها بسیار بااحتیاط و وحشی هستند و در شکاف‌های صخره‌ها. آن‌هم فقط شب‌ها به استراحت می‌پردازند. آن‌ها می‌گفتند هزارمسجد، رشته‌کوه زیبایی است که قله‌ای پهن و وسیع دارد و پر از چشمه‌سار است و در سراسر آن، می‌توان بقایای بناهای قدیمی را یافت که معلوم نیست متعلق به چه دوره‌ای است. از تپه‌ها بالا رفتیم. تماما پوشیده از سبزه و علفزارهای انبوه بود، به‌نحوی‌که نمی‌توانستیم بزهای کوهی را که از پایین دره عبور می‌کردند، در آن میان تشخیص دهیم. بوته‌های خار و تمشک جنگلی، تنگ دل هم روییده بود».



عکس محمدزائلیا

زنده‌یاد استاد عزیزا... عطاردی، در جلد دوم کتاب خواندنی «فرهنگ خراسان» می‌نویسد: «[هزارمسجد، سرچشمه رودخانه‌ای است که] در قرون گذشته به کاس‌رود معروف بوده و در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی رحما...علیه، درداستان جنگ طوس ونوذر یا فرود، برادر کیخسرو که درمحدوده کلات انجام گرفت، از آن یادشده‌است». این طبیعت‌یگر، این نعمت‌بی‌حساب الپی، از دیرباز نظر عشایر را به خود جلب کرده و به یکی از بیلاقات بسیار مهم شمال خراسان، تبدیل شده است و طولانی مانند طایفه «گرد باچوانلو» و... در آن به دام‌پروری مشغول بوده‌اند.

حکایت حماسه‌های هزار مسجد

اما بایدبه‌همه این زیبایی‌هاودرلبایی‌های هزارمسجد، ویژگی دیگری را هم افزود، هزارمسجد برای نقاط مسکونی دوطرفش، یک دژ مستحکم است، یک دیوار دفاعی بسیار قدرتمند که درمواقع بحرانی، بسان یک پشتیبان ثابت‌قدم درکنار مدافعان این خطه ایستاده است و مشهد، یکی از نقاط مهم جمعیتی دامنه هزارمسجد است که از این موهبت طبیعی برخوردار بوده است، با این حال شاید در تاریخ این منطقه، کمتر به نقش هزارمسجد در دفاع از حرم مشهد اشاره شده است. قرارگرفتن این رشته‌کوه در شمال مشهد، یعنی منطقه‌ای که از منظر تاریخی، همیشه مسیر هجوم اقوام گوناگون به خراسان بوده است، می‌تواند در درک اهمیت دفاعی هزارمسجد برای مشهد، مؤثر باشد و ماجرای فداکاری‌ها و ازجان‌گذشتگی‌های سیدحسین‌تبادکانی، مشهور به «فیروز جنگ»، حکایتی است که مرور آن، مهر تأییدی است بر جایگاه راهبردی هزارمسجد و البته بیان‌کننده گوشه‌ای از حماسه‌های ناشناخته رخ‌داده در آن.

خطری که مشهد را تهدید می‌کرد

ماجرای این قرار است که در دوره صفویه، شهر مشهد همواره در معرض هجوم ازبکان قرار داشت، مهاجمانی که فقط برای غارتگری می‌آمدند و حتی حرمت مرقد مطهر پسر رسول خدا(ص) را هم نگه نمی‌داشتند. با درگذشت شاه اسماعیل صفوی، راه‌های خراسان

به‌شدت ناامن شد، راهزنان از گوشه‌وکنار پیدا شدند ودرحالی‌که سرداران قزلباش برای به‌دست‌آوردن قدرت بیشتر، به سروکله هم می‌کوبیدند، سایه شوم ناامنی همه‌جا را فراگرفت. برای ازبکان که دردانی حریص بودند، حرم مطهر رضوی با همه نفایس و ندوری که وارد آن می‌شد، یک هدف مهم به‌شمار می‌آمد. آن‌ها صبر می‌کردند تا عثمانی‌ها از مرزهای غربی به ایران حمله کنند و بعد با سرعت، خودشان را جمع‌وجور می‌کردند و به‌سوی مشهد می‌آمدند. واقعا روزگار پرخطر و وحشتناکی بود. اما بالاخره باید یک نفر جلوی مهاجمان را می‌گرفت. مردم مشهد از جانبازی در راه حرم مطهر و خانواده خود، دریغ نداشتند، اما باید فرماندهی لایق پیدا می‌شد که کار هدایت مبارزه را برعهده بگیرد. در همین زمان سیدحسین تبادکانی به میدان می‌آید، فرماندهی شجاع که رهبری جوانان مشهدی را برای دفاع از حرم مطهر و شهر مشهد برعهده می‌گیرد.

سیدحسین تبادکانی کیست؟

درباره‌سیدحسین اطلاعات زیادی نداریم، اما می‌دانیم که پدرش از سرداران غیور ایران بود که مدت‌ها در سرخس جنگید و مانع هجوم ازبکان شد؛ آن‌چنان‌که با تعداد کمی سپاه، جلوی مهاجمان غارتگر را می‌گرفت. خب، از آن پدر، چنین پسری باید. روایت مبارزه و شجاعت سیدحسین را «اسکندربیک منشی» درکتایش، «عالم‌آرای عباسی» که از منابع مهم تاریخی دوره صفویه است، به‌اختصار آورده‌است. ظاهرا او جوانان مشهدی، گروهانی را برای دفاع از منطقه تشکیل داده بودند اما جمعیت دشمن زیاد بود و باتوجه‌به تمام نشدن دیوار دور شهر در دوره شاه‌تهماسپ یکم، کشاندن دفاع به اطراف شهر مشهد، بسیار خطرناک به‌نظر می‌رسید، به همین دلیل، سیدحسین تبادکانی و یارانش تصمیم می‌گیرند در مسیر ازبکان به‌سوی مشهد(به‌ویژه در ارتفاعات هزارمسجد) به دفاع از شهر بپردازند. درپی این تصمیم، کمین‌های مؤثری برای مقابله با ازبکان ایجاد می‌شود. برپایه گزارش اسکندربیک، سیدحسین در دفاع از شهر، آرام‌وقرار نداشته و اصلا از پشت اسبش پایین نمی‌آمده‌است؛ دائم از این سو به آن سو می‌رفته و تیروها را کامل سازمان‌دهی می‌کرده است.



یکی از دروازه‌های قدیمی مشهد - اوایل قرن ۱۴ خورشیدی

که زنان قدیم با شلیته و شلوار می‌پوشیدند. میرزای ناظر: یکی از قدیمی‌های سرشناس در مشهد قدیم که ناظر (نگهبان و نظارت‌کننده) بر آب بوده است. کلاه پهلوی: کلاه لبه‌داری که رضاشاه به‌عنوان لباس رسمی ایرانی انتخاب کرد و دستور داده‌مردهان را به‌همراه یک کت نیمه‌بلند بپوشند. این قانون در تیرماه ۱۳۱۴ سردار، منظور رضاشاه پهلوی است.

این زیبایی پر از رازهای نگفته

هزارمسجد، همان رشته‌کوه زیبا و دیوارمانندی است که مشهدی‌ها، هر روز صبح، بعد از طلوع آفتاب، می‌توانند چشم‌انداز آن را در سمت شمال شهر و از دوردست‌ها ببینند؛ رشته‌کوهی که دیدن آن، ناخودآگاه انسان را آرام می‌کند و به او اطمینانی می‌بخشد که نمی‌داند از کجا به‌سراغش آمده است.

در روایات تاریخی، دلیل نام‌گذاری هزارمسجد را، شکل استوانه‌ای صخره‌های آن دانسته‌اند، اما برخی معتقدند که هزارمسجد، در ایران باستان «هزارمзда» بوده است؛ منطقه‌ای که بعد از هجوم اسکندر مقدونی و سلطه سرداران وی بر ایران، به یکی از پناهگاه‌های پاسداری از میراث کهن ایرانی تبدیل شد؛ مکانی که سرداری به نام «اسپیتما» در آن قیام کرد و حماسه‌ها آفرید. اما این گزارش‌های شورانگیز، بیشتر به اساطیر می‌ماند، به افسانه‌هایی که گنجینه تاریخی و هویتی یک ملت است؛ درست مانند شاهنامه فردوسی و گزارش خواندنی نبرد رستم با خاقان چین که با نام جنگ «هماون» در تاریخ شهرت دارد و گروهی بر این عقیده هستند که محل وقوع آن، کوهپایه‌های هزارمسجد بوده است.

این رشته‌کوه استوار و آرام، بر اندیشه و فکر حکیم توس هم سخت تأثیر گذاشته است و حق نیز همین است. دشتی که توس در آن زاییده شد و بالید، میان دورشته‌کوه هزارمسجد و بینالود قرار دارد و تابران، منطقه‌ای که فردوسی بزرگ در آن زندگی می‌کرد، بهره‌مند از خوان نعمتی بود که هزارمسجد، بی‌هیچ مننی، به مردمان دو سوی خود هدیه می‌کرد.

چشمه‌های پرآب هزارمسجد، «کشف‌رود» باستانی را که طبق روایت‌های اسطوره‌ای، محل زیستن اژدها بوده است، تغذیه می‌کنند. جوینار رادکان که در تاریخ این خطه، پیام‌آور سربیزی و حاصلخیزی بوده است، از ذخایر آبی هزارمسجد سیراب می‌شود؛ سد کارده، مرهون رحمتی است که هزارمسجد، نثارش می‌کند. همچنین رودخانه پرآب «راداک»، با آن طبیعت مفرح و بکری که ایجاد کرده‌است، حاصل مهربانی‌های بی‌دریغ هزارمسجد است. هزارمسجد، پیش از آنکه کلنل یت بخواند در خاطراتش آن را توصیف و به دنیا معرفی کند، به‌دلیل توصیف‌های حکیم ابوالقاسم فردوسی، نزد اهل عالم شناخته‌شده بود و ماجرای «کاس‌رود» آن، دهان‌به‌دهان می‌چرخید.

المأمور، معذور

طوبی اردلان| ابیاتی که در سطرهای بعد می‌خوانید، بخشی از منظومه «مشهدی‌های قدیمی»، سروده مرحوم رضا افضلی، است که به توصیف دروازه مشهد و مأمور بازرسی در زمانه اجباری شدن لباس متحدالشکل و بر سر گذاشتن کلاه پهلوی به دستور رضاخان در سال ۱۳۱۴ اختصاص دارد. در این بیت‌ها، شاعر از مأموری گفته است که لباس مردم را دم دروازه‌شهر، کوتاه‌و آنان را مجبور به پوشیدن کت و بر سر گذاشتن کلاه پهلوی می‌کرده است.

مشهد قدیم

خراسان‌نامه

بنایی صدساله در دروازه‌طلایی

درباره فرهنگ‌سرای بهشت ۱۸ه سال پیش ثبت ملی شد



هادی دقیق

کمتر کسی پیدا می‌شود که حین تماشای بناهای خیابان چهارطبقه مشهد(دروازه‌طلایی قدیم یا مدرس فعلی)، چشمش به فضای خالی ابتدای خیابان نیفتاده باشد، فضایی که ناگهان افق را از بین آن‌همه ساختمان هم‌طبقه نمایان می‌کند و چشم را از بسیار بناهای مکعب‌شکل و بی‌تزیینات، به چشم‌انداز بنایی آجری با طاق و طاق‌نما و ایوان و سقف شیروانی می‌کشاند. اینجا مدت‌هاست که فضاسازی شهری اطراف بنا، مطابق آن طراحی شده است و امروز هم، گاه استراحتگاه بازارگردان از پافتاده بازار جنت و مراجعان خسته ادارات خیابان چهارطبقه است و گاه، گردشگاه رهگذرانی است که دمی نشستن زیر سایه درخت و کنار حوض آب را هوس کرده‌اند، اما خود ساختمان با کارکرد فرهنگی‌اش، میزبان برنامه‌های ویژه فرهنگ‌سراهای مشهد است. اینجا فرهنگ‌سرای بهشت است. فرهنگ‌سرای بهشت، تیرماه ۱۳۸۴ ثبت ملی و از آن روز، رونقش بیشتر شد.

- فرهنگ‌سرای بهشت و معماری اصیلش

فرهنگ‌سرای بهشت از جنوب به بازار جنت و از شمال به خیابان مدرس دسترسی دارد و از هر دو این معبرها نیز نمای آن پیداست. این بنا سابقه پژوهشی ندارد و از آنجاکه کتیبه‌ای هم در آن نیست، تاریخ ساختش دقیق معلوم نیست، اما شواهد حاکی از آن است که دست‌کم صد سال از عمرش می‌گذرد.

از سمت بولوارمدرس که به بنا نگاه می‌کنیم، ابتدا ایوان بنا به‌چشم می‌آید. ایوان شامل سه طاق هلالی است و پایه‌های طاق‌ها با ستون‌های دوتایی تزیین شده است. سقف‌های تیرپوش قدیمی بنا مرمت شده و در و پنجره‌های آن نیز با همان شیوه سنتی بازسازی شده است. تزیین دیگری که چشمگیر است، فضاهای سنتوری بالای پنجره‌هاست که با آجر و کاشی نماسازی شده است. آجرها گره چینی هندسی دارند و کاشی کاری این بخش، سرشار از رنگ‌های فیروزه‌ای، زرد، قهوه‌ای، سیاه و سفید است. به‌جز این‌ها، آجرکاری خفته‌راسته بدنه بنا نیز چنان چشم‌نواز است که اگر یکی را تماشا کنیم، ناخودآگاه رج‌به‌رج آجرها را تا سقف بنا و زیر شیروانی دنبال خواهیم کرد.

ازسوی دیگر بنا و در گذر، و بازار قدیمی جنت هم بنا و فضای فرهنگ‌سرا پیداست. با وجود اینکه بنا از سمت مدرس هم‌سطح خیابان است، از این سو و از خیابان جنت، پایین‌تر است و با چند پله به جنت راه دارد. این سوی بنا اما تزیینات کمتری به‌چشم می‌خورد، با این حال پنجره‌های زیبا با سنتوری‌های بالایشان و یک ورودی با بشش پله در دو طرفش دیده می‌شود که تقریبا ورودی طبقه اول را هم‌سطح خیابان جنت می‌کند. به‌جز این پله‌های ورودی که از جنت است، در بقیه بنا آجر به کار رفته است. بالای این ورودی هم کلی طرح و نقش زیبا از کاشی معرق پیداست و ستون‌نماهای آن هم در دید اول به‌چشم می‌آید. این ورودی به راهرویی می‌رسد که از آنجا به بقیه بنا دسترسی دارد. ساکنان قدیمی‌تر منطقه و سال‌خورده‌ترها به یاد دارند روزگاری را که اطراف فرهنگ‌سرای بهشت امروزی دیوارکشی بود، اما امروز دیگر از آن دیوارها خبری نیست و اطراف بنا به‌خوبی محوطه‌سازی شده است. بنای فرهنگ‌سرای بهشت، دو طبقه است که شامل زیرزمین و طبقه اول می‌شود.

ملات به کاررفته در لایه‌لای آجرهای فرهنگ‌سرا که معمارش با وسواس و به‌زیبایی آن‌ها را چیده است، گچ و ماسه‌آهک است. سقف بنا تیرپوش است و زیرزمینش دالان‌هایی دارد که هرکدام، ساعت‌ها دیدنی‌هایشان را به‌رخ‌بازدیدکننده‌می‌کشند. طاق‌های گهواره‌ای این دالان‌ها به پنجره‌هایی می‌رسد که نور زیرزمین را تأمین می‌کنند. از سنتوری‌های بالای پنجره‌ها گفتیم و باید این نکته را هم اضافه‌کنیم که این تزیینات، ویژه‌اواخر دوره قاجار است و با کاشی یا آجر، فضایی مثلث‌شکل را بالای پنجره‌ها و درها زیبا می‌کرده است؛ همان چیزی که با گشتن در اطراف فرهنگ‌سرا هم بالای همه پنجره‌های طبقه اول دیده می‌شود.

- گذشته جنت فرهنگ‌سرا



اما آنچه درباره فرهنگ‌سرای بهشت شگفت‌انگیز و جالب است، کاربری بنا تا امروز است. این بنا تاکنون که فرهنگ‌سراست، کاربری‌ای متفاوتی را تجربه کرده که یکی از دیگری جذاب‌تر بوده است. اولین کاربری بنا، دبیرستان مستوفی بوده است. جالب اینکه مهدکودک مستوفی هم از کاربری‌های همان دوره است. بعد از آن، فضای درس مدرسه به تالار عروسی تغییر کاربری می‌دهد. پس از انقلاب هم بنیاده مستضعفان، ساختمان را می‌گیرد و تا مدت‌ها محل جلسه یک هیئت هفت نفره به نام «حل اختلاف‌زمین، در مشهد بوده است. همه این‌ها بر این بنا گذشت و گذشت تا اینکه شهرداری، بنا را بازسازی و به فرهنگ‌سرا تبدیل کرد، بنابراین آجر به‌آجر فرهنگ‌سرای امروزی خاطراتی از شلوغ کاری بچه‌های دبیرستانی، شیطنت کودکان مهدکودک، دست‌زدن‌ها و کل‌کشی‌های عروسی، بحث‌وجدل برای حل اختلاف و فرهنگ‌سازی‌های امروز را به یاد دارد. این سرگذشت پرفرازو فرود، معادل یک سده زمان برده است.

پیش‌تر، در قسمت غربی بنا، ساختمانی با همین قدمت قرار داشت. اما چون بسیار تخریب شده بود، شهرداری آن را برچید و امروز جایش را سرویس بهداشتی گرفته است. با وجود همه این‌ها، مرمت‌های شهرداری بر بنا کارساز شد و از تخریب نجات یافت. سنگ‌فرشی که امروز زیر پای رهگذران است، کاملاً جدید است. به‌جز این‌ها، نرده‌های آجری حاشیه جنت، سقف شیروانی، بندکشی بین آجرهای بنا و بخشی از دیوارهای زیرزمین که طوط‌ت در آستانه تخریب بودند، در این بازسازی‌ها نوانوار شده‌است.

شکار



تاریخ و هویت